

فصلنامه علمی تخصصی رهیافت فرهنگ دینی

سال دوم - شماره پنجم - بهار ۱۳۹۸

نگاهی به مجالس تعزیه حضرت شاهچراغ^(ع)

سید محمد بر فر^۱
محمد رضا زاهدی^۲

چکیده

تعزیه، از جمله نمایش‌های آیینی است که به طور عمیقی با باورهای شیعی و عشق به خاندان عصمت و طهارت پیوند یافته است. تعزیه در اصل برای بزرگداشت قیام و شهادت امام حسین^(ع) برگزار می‌شد اما به تدریج زندگی و شهادت دیگر بزرگان تشیع نیز موضوع تعزیه‌های پرشور قرار گرفته است. خاستگاه تعزیه را در آیین‌هایی چون «سوگ زریر»، «سوگ سیاوش»، «مصائب میترا» می‌توان یافت. اگر چه شکوفایی هنر تعزیه در دوره صفویه اتفاق افتاد، اما ظاهراً کهن‌ترین تعزیه‌نامه‌ی موجود، در عصر کریم‌خان زند تدوین شد و در دوره قاجار، رشد کیفی یافت.

زندگی و شهادت حضرت احمدبن موسی، شاهچراغ^(ع) به دلیل بار دراماتیک آن، منبع آفرینش چند نسخه تعزیه بوده است. در این تعزیه‌نامه‌ها، حضرت احمدبن موسی^(ع) و برادرانش برای دیدار با برادر خود، حضرت امام رضا^(ع)، از مدینه عازم طوس می‌شوند. اما در شیراز، با ممانعت قتلغ خان، حاکم دست نشاندگی مأمون، روبرو می‌شوند و طی دفاعی مردانه به شهادت می‌رسند. این تعزیه‌نامه‌ها در عین حال که دارای پیرنگ روایی ساده و سراسری هستند، از منحنی دراماتیک برخوردارند و با وجود فقر زبانی این متون و سست بودن از لحاظ شعری و نیز لغزش‌هایی که از نظر وزن و قافیه در آن‌ها دیده می‌شود، سخنانی برآمده از دل هستند، که لاجرم بر دل مخاطبان می‌نشینند.

کلید واژه: تعزیه، احمدبن موسی، شاهچراغ، نمایش، شیراز.

^۱ عضو هیأت علمی جهاددانشگاهی فارس

^۲ عضو هیأت علمی جهاددانشگاهی فارس

مقدمه

تعزیه، از جمله نمایش‌های آیینی است که امروزه به شکل عمیقی با باورهای شیعی و عشق به خاندان عصمت و طهارت پیوند یافته است. تعزیه در بین شیعیان در اصل اشاره به نمایش‌های حماسی و مذهبی‌ای دارد که در بزرگداشت قیام و شهادت حضرت حسین بن علی (ع)، امام سوم شیعیان برگزار می‌شود. اما زندگی و شهادت دیگر بزرگان دین و مذهب شیعه نیز به تدریج موضوع تعزیه‌های پرشوری قرار گرفته است. تعزیه را غربی‌ها مترادف با نمایش معجزات (miracle play یا mystery play) و نمایش مصائب (passionplay) می‌دانند؛ نمایش‌هایی آیینی که به ویژه در قرون وسطی، در ذکر مصائب حضرت مسیح و دیگر قدیسین آیین مسیحیت برگزار می‌شد.

ریشه‌های هنر تعزیه

پیشینه تعزیه، به پیش از اسلام برمی‌گردد. شاید بتوان سرآغاز آن را دیتیرامب‌های یونان باستان نامید. همانطور که بنا به نوشته ارسطو در پوئیتیک [بوطیقا]، منشاء پیدایش تراژدی نیز همین دیتیرامب‌ها بودند. دیتیرامب در واقع سرودهای روحانی و رقص‌هایی بود که در ستایش دیونوسوس، ایزد شراب و تاک و باروری در یونان باستان اجرا می‌شد. دیتیرامب در اصل شامل یک داستانگویی فی‌البداهه بود که توسط سرخوان همسرایان اجرا می‌شد (براکت، ۱۳۸۰: ۵۹). با ظهور مسیحیت و سقوط امپراطوری روم در سال ۴۷۴ میلادی و تسلط کلیسا بر نهادهای حکومتی و اخلاقی جامعه، مؤمنان مسیحی به مخالفت با نمایش‌های رومی پرداختند که به زعم آنان بوی شرک و الحاد می‌داد. نتیجه این که، نمایش این‌بار از درون خود کلیسا و از تحول مراسم عشاء ربانی و ادغام آن با موضوع‌های محلی به وجود آمد. نمایش‌های قرون وسطایی به طور عمده به دو دسته دوره‌ای (cyclic) و غیردوره‌ای (cyclic-non) تقسیم می‌شدند. موضوع نمایش‌های دوره‌ای، عمدتاً برگرفته از انجیل بود و در آن‌ها به مرگ و رستاخیز مسیح و ذکر مصائب یاران او پرداخته می‌شد.

پیشینه تعزیه در ایران پیش از اسلام را می‌توان در نمایش‌هایی چون «سوگ‌زریر»، «سوگ سیاوش» و «مصائب میترا» جستجو کرد. «یادگار زریران» اثری متعلق به ایران سده‌های میانه است که از روزگار ساسانیان باقی مانده و احتمالاً بر پایه اثری اصیل از عهد پارتیان است. بی‌شک این اثر پیش از آن که به ثبت برسد، سده‌های متمادی توسط رامشگران و خنیاگران دربار پارت (موسوم به گوسانان)، به آواز خوانده می‌شده است. این اثر حماسی، بر شخصیت زریر، مدافع از جان گذشته و دلیر راه دین متمرکز است. یادگار زریران کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایشنامه ایرانی است که به دست ما رسیده است (ماهیار نوبی، ۱۳۸۷: ۷).

از دیگر تعزیه‌های پرشور پیش از اسلام، «سوگ سیاوش» است. داستان شاهزاده‌ای جوان و بی‌گناه که برای گریز از کینه پدر، راه آوارگی توران زمین در پیش می‌گیرد و در آنجا به فرمان افراسیاب بدگوهر به قتل می‌رسد (یارشاطر، ۱۳۰: ۱۳۶۷) نرشخی در تاریخ بخارا می‌نویسد: «اهل بخارا را بر کشتن سیاوش سرودهای عجیب است و مطربان آن سرودها را کین سیاوش گویند» (نرشخی، ۱۳۶۲: ۲۴). شرح‌های بعدی وی کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که این سرودها در اصل نوحه بودند (یارشاطر، ۱۳۰: ۱۳۶۷). در اسطوره سیاوش، در ظاهر، ما با قربانی شدن موجودی ایزدی مواجه هستیم؛ [شخصیتی اساطیری] که مرگش تداوم بخش زندگی است.

در ایران بعد از اسلام، تعزیه، فارغ از شباهت‌هایش با عزاداری‌های آیین‌های گذشته، صورت تکامل یافته‌تر و پیچیده‌تر سوگواری‌های ساده‌ی شیعیان سده‌های نخستین برای شهدای کربلا است. از سوگواری مسلمانان و به ویژه شیعیان، بر مصائب اهل بیت پس از واقعه‌ی کربلا و شکل کاملتر و گسترده‌تر و رسمی آن در دوره‌ی آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۸)، گزارش‌هایی در دست است (ابن کثیر، ۱۴۰۵: ۱۱). چگونگی تحول تعزیه در ایران بعد از اسلام را به صورت تقریباً دقیقی می‌توان از یادداشت‌ها و سفرنامه‌های سیاحان اروپایی استخراج کرد. این یادداشت‌ها، مسیر پیدایش و تکامل تعزیه را چنین نشان می‌دهد: ابتدا تنها دسته‌هایی بوده‌اند که به کندی از برابر تماشاچیان می‌گذشته‌اند و با سینه زدن و زنجیر زدن و کوبیدن سنج و نظایر آن و حمل نشانه‌ها و علم‌هایی که بی‌شباهت به افزارهای جنگی نبود و نیز هماوآزی و همسرایی در خواندن نوحه، ماجرای کربلا را به مردم یادآوری می‌کردند. در مرحله بعد، آوازهای دسته جمعی کمتر شد و نشانه‌ها بیشتر و یکی دو واقعه خون، ماجرای کربلا را برای تماشاگران نقل می‌کردند و سنج و طبل و نوحه آن‌ها را همراهی می‌کرده است. چندی بعد، به جای نقالان، شبیه چند تن از شهدا را به مردم نشان می‌دادند که با شبیه‌سازی و لباس‌های نزدیک به واقعیت می‌آمدند و مصائب خود را شرح می‌دادند. مرحله بعدی گفت‌وشنود شبیه‌ها بود باهم، و بعد پیدایش بازیگران. شاید در آخرین نیم‌قرن دوره صفویه، تعزیه تحول نهایی خود را طی کرد و به آن شکلی که می‌شناسیم درآمد (بیضایی، ۱۳۴۴: ۱۱۹-۱۲۰).

در مورد تعزیه به شکل امروزی‌اش، یعنی در مفهوم نمایشی‌اش، سه نظریه وجود دارد؛ نظریه‌ای پدید آمدن تعزیه را مربوط به دوران صفویه می‌داند. نظریه دیگری آن را محدود به دوران زندیه می‌شمارد و نظر سومی، این پدیده شگرف مذهبی، ملی و هنری را به دوران قاجاریه منسوب می‌دارد. (همایونی، ۱۳۷۷: ۹)

متن تعزیه نامه‌ها

تعزیه‌نامه گونه‌ای نمایشنامه است که معمولاً به نظم نگاشته می‌شود. هر تعزیه‌نامه کامل را یک «مجلس» یا «دستگاه» می‌گفتند. کسی که تعزیه‌نامه را می‌نوشت، مقتل نویس نامیده می‌شد. مقتل نویس‌ها هرگز امضایی از خود زیر آثارشان نمی‌گذاشتند. گویا پاداش آخرت را کافی می‌دانستند. امروزه از ایشان جز نامی چند در دست نیست و از احوالاتشان جز اندکی، (بیضایی، ۱۳۴۴: ۱۴۱ - ۱۴۰)

هر تعزیه دارای چندین نسخه است. نسخه در اصطلاح تعزیه به دو صورت به کار می‌رود: یکی کاغذ بلند طومارمانندی است به عرض تقریبی ده سانتی‌متر و طول آن بستگی دارد به متنی که روی آن نوشته شده و به صورت لوله‌ای درآمده. هر تعزیه‌خوان یکی از آن‌ها را در دست و اختیار دارد. مورد دوم کلاً به تمام نسخه‌های یک تعزیه اطلاق می‌شود. مثلاً نسخه امام حسین (ع) که شامل کلیه نسخه‌ها است که در دست همه تعزیه‌خوانان در آن تعزیه است و بعد از اتمام تعزیه، تعزیه‌گردان همه طومارها را گرفته و به صورت لوله واحدی درمی‌آورد (همایونی، ۱۳۸۰: ۳۹۰). قبل از این که نسخه‌های تعزیه، به روی کاغذهای جداگانه، با تعیین نقش و نوبت هر کس نوشته شود، دفترچه‌های بیاض ماندی وجود داشته که همه‌ی اشعار یک تعزیه در آن بوده و هر بیاض شامل چندین تعزیه است. شاید این شیوه‌ی نگارش به وسیله تعزیه سرایان به وجود آمده تا شکل ظاهر نوشتن آن‌ها نیز به بیاض‌های دعا و ذکر مصیبت بی‌شبهت نباشد و هر تعزیه‌خوانی که نسخه‌ی خود را گم کند، با مراجعه به آن‌ها مشکلش حل و شعر خود را بازیابد. این بیاض‌ها - که معمولاً جلد چرمی دارند، به صورت دفترچه‌هایی هستند به طول تقریبی بیست تا بیست‌وپنج سانتیمتر و عرض ده تا پانزده سانتیمتر که از ته به صورت عرضی به هم دوخته شده و خطوط آن چپ و راست و از بالا و پایین و از پایین به بالا است و جز تعزیه‌خوانان حرفه‌ای و مسلط - و یا کسانی که با آن مانوس باشند - نمی‌توانند متنی یا نسخه‌ای از آن را استنساخ کنند (همایونی، ۱۳۸۰: ۴۰۵-۴۰۴).

نخستین تعزیه‌نامه ظاهراً با اجرای اولین تعزیه در ایران هم‌زمان است (چلکووسکی، ۱۳۵۵: ۱۴). اگرچه شکوفایی هنر تعزیه در عصر صفویه اتفاق افتاد، اما ظاهراً کهن‌ترین تعزیه‌نامه‌ی موجود، در عصر کریم‌خان زند تدوین شد (خیام پور، ۱۳۷۲)^۱.

۱ بیضایی می‌نویسد: امروزه ما قطعی می‌دانیم که در اواسط قرن دوازدهم نگارش تعزیه باب بوده است. دلیل این مدعی نیز این است که در اوایل قرن سیزده (۱۲۱۷ ش.)، «خوچکو» یک مجموعه‌ی سی و سه تایی تعزیه‌نامه را به دست آورده بود.

تعزیه نامه در دوره قاجار، رشد کیفی یافت. در همین دوره بسیاری از تعزیه نامه‌ها تدوین شد و به چاپ رسید (کالمار، ۱۳۷۴: ۴۹) شمار موضوع تعزیه نامه‌های موجود، به بیش از ۱۰۰ می‌رسد (ملک پور، ۲۳۹: ۱۳۶۳) با این وجود، با گسترش تعزیه نامه‌ها و تحول و دگرگونی در آن‌ها، موضوع شهادت امام حسین^(ع) نقش محوری یافت و داستان‌هایی که موضوعشان مقدم بر واقعه عاشورا و یا برگرفته از آن بود، به صورت دوایر متحدالمرکزی پیرامون محور اصلی (عاشورا) قرار گرفت (هنوی، ۲۵۸: ۱۳۶۷). مهم‌ترین مضامین و موضوعات تعزیه را می‌توان به شرح زیر نام برد:

الف «واقعه»: تعزیه نامه‌هایی که به شهادت و به خصوص شهادت امام حسین^(ع) و یارانش در صحرای کربلا مربوط می‌شود، مثل تعزیه‌ی «هفتاد و دو تن» (ملک پور ۱۳۶۳: ۲۴۲-۲۴۳؛ بیضایی، ۱۳۴۰: ۸۳) ب «پیش واقعه»: تعزیه نامه‌های فرعی که درباره یک «واقعه» نوشته می‌شود؛ مانند پیش‌واقعه‌ی «عباس هندو» که معمولاً پیش از واقعه «شهادت حضرت عباس^(ع)» اجرا می‌شد.

ج «گوشه»: شبیه‌هایی بودند بیش‌تر دارای داستانی مستقل، غیر مذهبی و غیر مرتبط با کربلا و عاشورا با غلبه‌ی عنصر طنز در آن‌ها، مانند «شست بستن دیو» (شهیدی، ۲۶۲: ۱۳۸۰).

زبان تعزیه‌نامه، زبانی است روشن، ساده، صمیمی و دارای ویژگی‌های نمایشی که بی‌هیچ تعقیدی، برای همگان قابل فهم است. (ملک پور، ۲۳۵-۲۳۶)

تعزیه‌های حضرت احمد بن موسی، شاه چراغ^(ع)

زندگی و شهادت حضرت احمد بن موسی، شاه چراغ^(ع) به دلیل بار دراماتیک آن، منبع آفرینش چند نسخه تعزیه است. متأسفانه نویسنده این متون شناخته شده نیست. در هردو متن تعزیه‌ای که اینجا نقل می‌شود، شخصیت محوری حضرت احمد بن موسی، شاه چراغ^(ع) است و البته در هر دو متن خواهران و برادران آن حضرت (سید میر محمد، سید علاءالدین حسین و حضرت معصومه) شرکت دارند. در هردو متن برادران و خواهران حضرت رضا^(ع) از مدینه عازم طوس می‌گردند تا آن حضرت را زیارت کنند؛ غافل از این که حضرت به توطئه مأمون به شهادت رسیده است. البته یک نسخه تعزیه نیز هست که شخصیت‌های محوری آن حضرت رضا^(ع) و خواهر بزرگوارشان، معصومه^(س) می‌باشند. اما در این متن خبری از حضور برادران (احمد بن موسی و سید میر محمد) نیست. متن این تعزیه حول محور توطئه مسمومیت و شهادت حضرت رضا علیه‌السلام، ضامن آهو، به دست مأمون، خلیفه عباسی، می‌چرخد (همایونی، ۱۳۸۰: ۵۰۷-۵۴۶) جالب اینجاست که متن دیگری موسوم به «تعزیه حضرت معصومه» نیز وجود دارد که در آن، حضرت معصومه، خواهر امام رضا، در اثر پیام و نامه امام رضا^(ع)، عازم مشهد می‌شود تا به دیدار برادر رود. در قم، خبر مرگ امام

رضا را می‌شنود و خود پس از اندوه بسیار، در همین شهر درمی‌گذرد. در این متن نیز از برادران حضرت رضا (حضرت احمد بن موسی و میر محمد) اثری نیست. (همایونی، ۱۳۸۰: ۵۴۹-۵۷۰)

مجالس هفت‌گانه شاه‌چراغ - یکی از متونی که در رابطه با تعزیه شاه‌چراغ به‌دست‌آمده، متنی است مشتمل بر هفت مجلس که در هریک از آن‌ها، یکی از شخصیت‌ها، محور درام قرار می‌گیرند. با این وجود، شخصیت‌های دیگر نیز با حضور در هریک از مجالس، در کنار شخصیت محوری آن مجلس، در قالب آوازهای دونفری (دوئت) و همسرایی، به پیشبرد روایت کمک می‌کنند. پیرنگ روایتی که از این هفت مجلس حاصل می‌شود، به شرح زیر است: در مجالس اول تا سوم، حضرت احمد بن موسی (شاه‌چراغ)، حضرت سید علاء‌الدین حسین و حضرت محمد بن موسی علیهم‌السلام که از دوری برادر خود، حضرت رضا^(ع)، امام بزرگوار هشتم، دل‌تنگ و غمگین هستند، قصد عزیمت به خراسان و دیدار برادر را دارند. تعزیه با تک خوانی حضرت شاه‌چراغ چنین آغاز می‌شود:

ستایش می‌کنم پروردگارِ فرد عادل را
 عطوفست و رئوفست و کریم و قادر دانا
 ببین یارب، منم شاه‌چراغ از غصه می‌سوزم
 ز دوری رضا، شاه خراسان شافع فردا

او که سخنان خود را با ستایش پروردگار یکتا و بیان اندوه و دردِ دوری از برادر بزرگوارش، امام هشتم شیعیان، آغاز نموده، آنگاه روی سخن به جانب برادرانش می‌گرداند و چنین می‌گوید:

الا شه‌زاده محمد گریان
 علاء‌الدین حسین، ای نور چشمان
 ز دوری رضا سازیم چه چاره
 نمایم تا به کی ما جامه پاره؟
 صلاح این است ای شه‌زادگانم
 ایا دو بلبل آزادگانم
 شویم بهر رضا این دم هراسان
 کنیم ترک وطن رو در خراسان

آنگاه نوبت حضرت سیدعلاء‌الدین حسین^(ع) است که تک‌خوانی خود را آغاز کند:

الهی من علاء الدین حسینم نوگل زهرا
عزیز موسی جعفر تمیز بلبل زهرا
ز دوری رضا مُردم مگر او بر نمی‌گردد
صبا عرضم رسان براو بگو درد دل مارا
رضا تا کی کشم من اشتیاق
نبودم بهر خدمت من لیاقت
تو اندر طوس و من اندر مدینه
ز هجرانت زخم تا کی به سینه

پس از آن، نوبت تک‌خوانی محمد ابن موسی کاظم^(ع) است که چنین سخن ساز می‌کند:

ستایش می‌کنم من روز و شب خلاق عادل را
محمد هستم با که کنم عنوان غم دل را
تو گویی سوختم از غم، ز دوری رضا جانم
نشاید کرد آسان از غم آن شاه مشکل را
رضا تا کی به سروقتم نیایی
چرا پایان نگیرد این جدایی
نیامد قاصدی، از عمر سیرم
خبر از حال و احوالت بگیرم

او آنگاه دوئت (آوازی دو نفره) را به اتفاق حضرت سید علاء‌الدین حسین^(ع) آغاز می‌کند:

ایا شاه‌چراغ ای شاه با فر
عزیز دامن موسی ابن جعفر
که تو بعد از رضا سلطان مایی
بباید چاره ی این غم نمایی

تعزیه آنگاه به شکل هنرمندان‌های به سوی هماوازی (تریوی) سه برادر، یعنی حضرت شاه چراغ، محمد ابن موسی و سیدعلاء‌الدین حسین (علیهم السلام) می‌رود:

چسان اندر وطن خوش دل بمانیم
که احوال رضای خود ندانیم
برادر از برادر کی جدا شد
دل ما غرق خون بهر رضا شد

سه برادر آنگاه خطاب به خواهر خود، حضرت معصومه می‌سرایند:
برو در مسجد و ما را دعا کن
به ما گریه مکن بهر رضا کن
تو ما را نور چشم و به ز جانی
تو باید بر سر طفلان بمانی
که طفلان رضا بی تو چه سازند
ز هجر ما و بابا جان ببازند

این همسرایی ادامه می‌یابد، تا آنجا که:

اگر بار گران بودیم رفتیم
اگر نامهربان بودیم رفتیم
شما در خانمان خود بمانید
که ما بی خانمان بودیم و رفتیم
انیس بی کسان داد از جدایی
محبان آه و فریاد از جدایی
جدایی می‌کند بنیاد ما را
خدا بستاند از وی داد ما را

این همسرایی، که به همراهی حضرت شاه‌چراغ است، این‌گونه ادامه می‌یابد:

چسان اندر وطن خوش دل بمانیم
که احوال رضای خود ندانیم
برادر از برادر کی جدا شد

دل ما غرق خون بهر رضا شد

آن‌ها آنگاه از خواهر، حضرت معصومه، وداع می‌کنند تا به طوس رهسپار شوند. این خداحافظی به صورت دوئت سید علاءالدین حسین و حضرت محمد ابن موسی، شنیده می‌شود:

بیا معصومه جان ای خواهر من
بیا ای یادگار مادر من
سفر داریم به دل این مدعا را
ببینیم بلکه رخسار رضا را

مجلس چهارم که به حضرت معصومه^(س) تعلق دارد، با تک‌گویی این بانوی بزرگوار آغاز می‌شود:

دوباره غم به جانم کارگر شد
بنای صبر من زیر و زبر شد
مرا هجر رضا کم بُد ندانم
برادرها زدند آتش به جانم
ایا شاه چراغ ای دل ملولم
دوباره حرف دوری کی قبولم
شما یک‌یک چرا از من رمیدید
مگر کم خدمتی از من شنیدید
منم بعد شما زنده نمانم
اگر مانم، بود منت به جانم
ایا شاه چراغ ای دل ملولم
مرا بهر کنیزی کن قبولم
من آیم با شما سوی خراسان
کنید یک دم تأمل ای عزیزان
بماند بی شما قلبم هراسان
شما را بگذرانم زیر قرآن
رفت از دستم خدا شاه چراغ

کسی درد دل ما را نداند
دگر بلبل ز بعد گل نخواند
پدر، موسی بن جعفر در کجایی
برادرها کنند از من جدایی
شما بار سفر بستید و رفتید
مرا خون در جگر کردید و رفتید
تک‌گویی حضرت معصومه، در ادامه، به شکل همسرایی با برادران درمی‌آید:
انیس بی‌کسان داد از جدایی
محبان آه و فریاد از جدایی
هر که دارد نوجوانی در سفر
باشد از درد دل من باخبر

قاصدی از جانب امام رضا^(ع) به سوی برادران روانه می‌شود. او سخنان خود را این‌گونه آغاز می‌کند:

ز طوس می‌رسم از خدمت رضای غریب
چرا کسی نکند گریه در عزای غریب
بده تو مهلت ای فلک مدینه روم
ز لطف نامه‌برم از خود رضای غریب
دریغ و درد نباشد کس آشنای غریب
ز کینه، زهرِ بلا شد، چرا غذای غریب
روم مدینه به نزد برادران رضا
به غیر خاک نباشد کس آشنای غریب

او سخنان خود را رو به حضرت شاه‌چراغ^(ع) این‌گونه ادامه می‌دهد:

سلام من به تو ای احمدابن موسی باد
شدم ز زیارت روی تو این زمان دلشاد
چرا تو دیر روی بهر پای بوس رضا
خوش است آنکه نبینی ز غصه روی رضا

بلی بلی رضای تو من خبردارم
ز درد غربت او غصه در جگر دارم
دریغ و درد نشد از چه دیدگانم کور
به فرق ما شده خاک از دو دانه انگور

قاصد آنگاه خبر شهادت حضرت رضا^(ع) را به حضرت احمدبن موسی^(ع) می دهد:

سرت بادا سلامت بی رضایم
رضا را کشت مأمون ستمگر
پادشاه دوجهان، شاه رضا، را کشتند
مالک روز جزا، میرهدی را کشتند
صاحب سلطنت و تاج و لاء را کشتند
که زکین، سلسله‌ی آل عبا را کشتند

برادران که خبر شهادت برادر بزرگوار خود را شنیده اند، در سفر استوارتر می شوند. بعد، صحنه عوض می شود
و ما همراه با برادران، خود را در شیراز می بینیم.
برادران، چنین همسرایی می کنند.

برادران چه عجب شهر باصفا دیدم
چرا ز دیدن آن مثل بید لرزیدم
بیان نما چه مکان است این مکان شریف
عجب فضای وسیع است و کوچه‌های ظریف
شنیدم از پدر خویش موسی جعفر
تمام مردم شیراز طیب و طاهر
آنگاه از همراهان می خواهند تا بارها را فرو نهند:
سپاهیان همه از مهر باربگشایید
دمی از رنج ره بیاساید

وزیر قتلغ خان، حاکم شیراز، خبر رسیدن کاروان برادران امام رضا^(ع) را به او می دهد:

قتلغ ، امیر شیر دل، ای مرد نامدار
فوجی عظیم از عرب آمد در این دیار
خیمه زدند به مرکز شیراز با جلال
آگه نیم که چیست از این کارشان خیال

در آن هنگام که وزیر، خبر ورود یاران امام را به قتلغخان می‌دهد، او در حال باده نوشی و گوش سپردن به نغمه‌ی مطربان است. او، چنین رجز سر می‌دهد:

منم قتلغ ، حاکم به همه‌ی مردم شیراز
از دولت مأمون شده این منصبم احراز
چون دید لیاقت ز من، این پُست به من داد
تا منطقه‌ی فارس کنم یکسره آباد
شیراز نمایم چو یکی جنت رضوان
احداث کنم در همه‌جا باغ و بستان

او وقتی پیام وزیرش را می‌شنود، خطاب به او می‌گوید:

چُرتم وزیر پاره نمودی از این خبر
اُف بر تو، قحط بود بگو مگر صحبت دگر
زودی برو تجسس و بنگر چه کاره‌اند
نام نسب بی‌رس که چندین سواره‌اند
برگو شما چه خیال دارید از این سفر
آیا مسافرید یا آن که رهگذر؟

وزیر (در پاسخ):

به چشم، آنچه تو گویی مطیع فرمانم
قبول گفته‌ی شما منتهی است برجانم

وزیر به نزد حضرت شاه‌چراغ^(ع) و دیگر یاران ایشان می‌رود و از وضعیت آنان پرس‌وجو می‌کند.

السلام علیک ای جوان نورانی

که از جبین تو پیداست از بزرگانی
که ای، شباهت احمدی داری
قرین چهره‌ی پاک محمدی داری

برادران پاسخ می‌دهند و وزیر، آنچه را دیده و شنیده، نزد قتلخ خان فاش می‌سازد.

وزیر:

یکی، محمد ابن موسی جعفر به مقام
یکی ملقب به شاه چراغ، احمد نام
یکی جوان دگر، نام او علاءالدین
روند طوس، پی دیدن رضا، شاه دین

قتلخ:

برو بگو قدغن شد از جانب مأمون
به طوس ره ندهیم هیچ کس از این هامون
به طوس رفتنتان مانعیم از شیراز
بباید آن که دوباره روید سمت حجاز

وزیر:

هرچه گویی و هرچه فرمایی
سر نیچم از آن که آقایی

وزیر، پیام قتلخ خان را به حضرت احمد ابن موسی و یارانش می‌رساند. اما آن بزرگواران، بر موضع خودشان برای رفتن به طوس ایستاده‌اند. از این رو، قتلخ خان با وجود ترس و وحشتی که از یاران امام دارد و برغم نصیحت وزیر مبنی بر این که «بنی هاشمی مردمانند دلیر»، چاره را در تهدید می‌بیند:

سه فرزند موسی ابن جعفر سلام
شما را پدر با برادر امام
شما یید اشخاص نیکو جلیل
به اصل و نسب شهره و بی عدیل
شما را سوی طوس رفتن چرا

به ما سرکشی فخر گشتن چرا
شما بازگردید سوی وطن
و گرنه بپرَم سر هر سه تن
بیا ای وزیر بلند اقتدار
بده نامه را و جوابش بیار

اما پاسخی که حضرت شاهچراغ در جواب نامهٔ قتلغ خان به وزیر او می‌دهد، سخت شکننده است:

عجب، عجب چه خطا گفتمی و غلط کردی
برو به قتلغ ملعون بگو که بد کردی
که حد آن که ره شیر روزگار ببندد
بلا به جان وی آرم که قهرنار بخندد

پاسخ قتلغ خان نیز به ایستادگی حضرت و یارانش تحمیل جنگی ناجوانمردانه است:

گمان کرده فرزند میرعرب
مرا خواهد افکند اندر تعب
ولی نیست منجر ز بازوی من
نباشد کسی هم ترازوی من

باوجود رجزخوانی قتلغخان، حضرت شاهچراغ و یارانش مردانه در مقابل سپاه دژخیمان ایستادگی می‌کنند و در نهایت شربت شهادت را با رشادت سر می‌کشند. آخرین پیغام حضرت احمدبن موسی (ع) هنگام شهادت برای خواهرش، معصومه (س) چنین است:

صبا رو مدینه به معصومه‌گو
که احمد به دل داشت یک آرزو
ببینم جمال برادر رضا
مجالم ندادند قوم دغا
رَوَم زشوق کنون جانب رسول الله
اقول اشهد ان لا اله الا الله

متن تعزیهٔ حضرت شاهچراغ، متعلق به عهدِ قاجار:

از متون دیگر تعزیه حضرت شاه چراغ، که در دست است، متنی است که به عقیده آقای حیدرپور از پیشکسوتان تعزیه، قدمت آن به اواسط دوران قاجار می‌رسد و به صورت طومار باقی مانده است:

احمد ابن موسی^(ع):

ستایش آن خداوند بی همتا
پس از حمد خدا نعت می‌کنم از جان
پس از نعت محمد جد خود آن اشرف عالم
بین یا رب منم شاه چراغ از غصه می‌میرم
غفور است و شکور و علیم و دانا
زبانم را بهوصف خاتم پیغمبران گویا
درود بی حد مر بر علی آن سید بطحا
ز هجر دوری شاه خراسان شافع فردا

احمد ابن موسی (خطاب به برادر)

کجایی ای ضیاء دیده تر
بنالم هر دم از درد فراق
تو رفتی در غریبی با دل زار
حضرت معصومه^(س)

رضای مونس شب‌های تارم
فغان از درد غربت ای برادر
نیامد قاصدی از جانب تو
برادر از فراق بی‌قرارم
تو غربت ماندی و من اشکبارم
براهت روز و شب در انتظارم

احمد ابن موسی (خطاب به معصومه^(س)):

چرا خواهر دو چشمت اشکبار است
چرا باری سرشک از دیده‌ی تر
بلی حق داری ای غمدیده خواهر
بنال ای جان خواهر تا بنالیم
حسین ای جان من بادا فدایت
شده پر نیزه‌ی اعدا سر تو
علی اکبرت در خون تپان شد
ز یکسو دست عباست جدا شد
چرا خواهر چنین حالت فگار است
چه رو داده که اینک اشکباری
نمایی گریه از هجر برادر
ز هجران برادر اشک باریم
بمیرم از برای زخم هایت
نبودی کاش زینب خواهر تو
گلوی اصغرت تیر نشان شد
ز یکسو عشرت قاسم عزا شد

(خطاب به معصومه):

اگر خواهی دلت تسکین نماید
تقی را کن طلب با حال مضطر
تو را این عقده‌ات مشکل گشاید
بجو بوی رضا از آن تو خواهر

(خطاب به تقی):

بس است گریه که من می‌روم بسوی سفر
روم روانه کنم قاصدی بنزد شما
که تا رسم بحضور رضا امام اُمم
به شهر طوس بیاید با دل خرم

(خطاب به معصومه):

افغان دیگه بس است ایا خواهر فگار
چون من رسم به خدمت سلطان دین رضا
گریه مکن دیگر تو تقی دُر شاهوار
یک سر برادران عزیزان خبر شوید
گویم حدیث شما را کنون بحال زار
خواهم رسم بنزد رضا شاه تاجدار

(خطاب به سید علاءالدین حسین):

علاءالدین حسین ای نور چشمان
برادر با برادر زاده‌هایم
برادر عازم سوی خراسان
بیاید هم‌رم با چشم گریان

(خطاب به سید میرمحمد):

ای میر محمد چه کنم جان برادر
باید که رسم خدمت آن سید و سرور

(خطاب به غلام):

سواد کشوری ای همراهان از دور شد پیدا
رسد زین شهر بوی بی‌وفایی بر مشام من
عجب شهری بود، دلکش و زیبا
مرا مخبر نما دانم چه نام است و نشان اینجا
ممن میراحمد ایا نوجوان
روم در خراسان ز راه وفا
بگو با من تو ای مرد نام این کشور چه می‌باشد

(با برادران)

برادران عزیزان تمام سر تاسر
تمام از فرش خویشتن فرود آید
برای خستگی راه جملگی یکسر
ز دیدارش خداوندا سپاه غم هویدا شد
یقین دانم که این چاپار قاصد جانب ما باشد
خداوندا یکی چاپار اندر دور پیدا شد
نمیدانم چه باشد مطلبش رو در کجا دارد

(خطاب به قاصد):

تویی قاصد قتلغ بی حیا
ببینم چه بنوشته قتلغ بما

علیک السلام ای جوان از وفا
بخوان ای برادر تو این نامه را

(خطاب به قاصد بعد از خواندن نامه):

کزین نامه غم بر دلم اوفتاد
که لعنت بمامون تو هر زمان
به جنگ بنی هاشمی پا گذار
که گوید جهان آفرین آفرین

به مامون، قتلغ دو صد لعن باد
به قتلغ بگویند ای نوجوان
اگر نیستی مرد ایا نابکار
چنان عرصه را تنگ سازم بر این زشت کین

(خطاب به برادران)

رسید قتلغ شوم لعین بد گوهر
کشیده تیغ همه آماده‌ی رزم شوید

برادران عزیزان تمام سر تا سر
پی جدال همه مستعد جنگ شوید

(خطاب به قتلغ)

به لطف خداوند دادارگر
فرستم تمامی به نّار سقر
علی ولیّ حیدر حیّ در
نمودی بکوخی و شامی دیگر

ایا بی حیا قتلغ بد سیر
سپاهت چو طومار پیچم بهم
شجاعت ز جدم بود یادگار
کنم با تو کاری که جدم حسین

(خطاب به قتلغ)

بُدی یک تن و لشکری بی شمار
ز جنگ شهنشاہ دلدل سوار
یهودان خیبر بدی صد هزار
نمودندی از ضرب دستش فرار
نمودی سر از عمرو عنتر جدا
که از ضربت تیغ گشتی دو تا
علی ولیّ شاه مشکل گشا

علی جد من ای شقاوت شعار
زدعوائی خیبر نداری خبر
علی بود یک تن در آن دشت کین
بسی کشت و افکند و بشکست دست
علی جدّ پاکم ولیّ خدا
خبر داری از عمرین عبدود
بگهواره اژدر زهم بردید

(خطاب به قتلغ)

عزیز خداوندِ اکبر حسین

اگر جد من آن شه عالمین

سراسر بخون خود آغشته شد
به هر حمله ای لشکری شد فنا
نمودند کوفی و شامی فرار
که تا امتش را برد در بهشت

به کربلا تشنه لب کشته شد
سه جمله نمودی بکرب بلا
بیک حمله کشتی بدان چند هزار
شهادت بدش از ازل سرنوشت

(خطاب به قتلغ)

بمامون تو لعنت بی شمار
که گوید جهان آفرین آفرین
امیر دیار عرب یا علی

دیگر کم سخن گو ای نابکار
چنان خون بریزم به میدان کین
شهنشاه دشت نجف یا علی

(بعد از جنگ که قتلغ امان آورد بگوید)

زین بلد ای زشت بد اختر تو بگذار و برو
لیک طالب نیستم از مال کس یک نیم جو

میدهم مهلت ولیکن ای لعین از من شنو
باوران و همراهان روحانب شهر آورید

(خطاب به قاصد عزا)

نالی ز چه رو موی پریشان داری
ورد لب خود نام غریبان داری

قاصد ز چه رو دیده گریان داری
داری به زبان نام رضا، کیست رضا؟

(خطاب به قاصد عزا)

که رفت از دست من آخر برادر
که دیدار برادر را ندیدم
چسان گشتی شهید قوم عدوان

فغان از گردش چرخ ستمگر
دو صد حیف از امید نا امیدم
کجایی ای رضا شاه خراسان

(همراه با سید میر محمد)

رضا شاه غریبان ای برادر
چه سازم من به درد محنت تو
شما بهر رضا حاتم نمائید

رضا شاه خراسان ای برادر
بمیرم از برای غربت تو
سر از خاک ای برادر بر نداریم

برای خود عزاداری کنید، شال عزا گردن کنید

که دیدار برادر را ندیدم
دو تا شد پشتم از مرگ برادر

دریغا از امید ناامیدم
شده خم قامتم ای حی داور

رضا شد کشته خاکم باد بر سر

نخواهم زندگی بعد از برادر

جوان نو خطی مانند اکبر

اگر شد کشته ای جان برادر

برادر زاده‌ی شیرین زبانی

حسین را بود قاسم نوجوانی

(با سید میرمحمد)

رضایم کشته شد اندر غریبی

برادر جان دو صد حیف از رضایم

رضایم کشته شد با چشم گریان

ستم شد بر رضایم بی شماره

چه احوالی رضا در مردنش بود

رضا اندر غریبی جان سپردی

ندیدم آه اوویلا جمالش

برادر جان رضا ز هر جفا خورد

رضا اندر غریبی از جفا مرد

رضا از زهرکین هر لحظه غش کرد

رضا شد در غریبی جانب گور

جگر پاره برادر جان رضا شد

(با سید میرمحمد)

که عباسش دو دست از تن جدا شد

برادر بر حسین جدم جفا شد

بگریم گه به اصغر گه به اکبر

کنم از بهر قاسم خاک بر سر

گهی گویم رضا گاهی حسینم

کنم گریه برای نور عینم

پس از قتل رضا آن یار جانی

نخواهم تاج تخت پادشاهی

(با برادران)

اگر که نیست مرا حال طاقت پیکار

رسید قتلغ بیدین ملحد مکار

شوید جمله به مرکب سوار ای یاران

ولی ز بهر جدال ای برادران گریان

(خطاب به قتلغ)

شهادت بود ارث آبای ما

ایا پرزکین قتلغ بی حیا

رضایم شوم کشته بهر خدا

ولیکن کنم جنگ با تولعین

علی ولی شاه خیبر گشا

ایا جدّ امجدّ بمن کن مدد

(بعد از ابراهیم که رفت جنگ کشته شد)

زمرگت پشت من این لحظه بشکست

زآهت ای برادر رفتم از دست

تو عباسی و من همچون حسینم
غریب و بی کسَم ای نیک منظر

شوم قربان روی نور تو
نئی بهتر تواز شهزاده اکبر
بیادآور علی اکبر زمانی
کشم بر سوی قبله دست و پایت

که خم شد پشتم از مرگ برادر
رسیدم دربرت با چشم گریان
بخاک و خون خود آغشته بینم
که مرگ او بود پیش برادر
بیاد آور لب خشک حسینم
که دستش شد جدا از ظلم کفار
کسی بر سر ندارندای برادر
کشم بر سوی قبله دست و پایت

شکسته پشتم از مرگ برادر
دلی پر درد و پر آزار دارم
من این جا یک تن و یک شهر دشمن
بلاد شهر گشته کافرستان

نهم گه سر بخاک و گه بدیوار
مگر جام شهادت را بنوشم
زهجر روی یاران بی نصیبم

ولیکن یاد از نور دوعینم
بیندم چشمهایت ای برادر

(بعد از جنگ سید علاءالدین حسین)

بچشم ایندم رسیدم در بر تو
بقربان تو ای زیبا برادر
که شد کشته زکین در نوجوانی
برادر جان بیندم چشمهایت

(با سید میر محمد)

الهی واقفی ای حی داور
مکن دیگر برادر آه و افغان
چسان یا رب برادر کشته بینم
خوشا حال کسی ای حی داور
برادر ای ضیاء هر دو عینم
بیاد آور ز عباس علمدار
غریبان خوار دارند ای برادر
بیندم یا ابا من چشمهایت

(با خود بعد از نوازنده می گوید)

خداوندا شدم بی یار و یاور
کجا من طاقت پیکار دارم
خداوندا کجا رو آورم من
نباشد اندر این جا یک مسلمان

(بعد از نوازنده بگویند)

خداوندا کجا رو آورم زار
ولی تا جان بود در جنگ کوشم
غریب من غریب من غریبم

(مصرع با قتلغ)

بیا ای قتلغ شوم بداختر

بیا قتلغ اگر مهمان نوازی

بکن رحمی که من طاقت ندارم

(قدری جنگ کن و بعد از نوازنده بگو)

شهنشاه دشت نجف یا علی

سلام علیک ای حسین شهید

بریدند لب تشنه آقا سرت

(جنگ کنید و بگویید)

امام غریبان سلام علیک

سلام علیک ای برادر رضا

(قدری جنگ کنید و بعد بگو)

سلامی که کردم جوابم بده

تویی در خراسان برادر غریب

(بدوید در زیر سایه برج و بعد بگویید)

فغان ای شیعیان بر من چها شد

حسین جان در غریبی جان سپردم

در این غربت ز یاران بی نصیبم

مکن با من دیگر تو جور کینه

بده ره تا کنم رو در خراسان

امیر دیار شرف یاعلی

سلام علیک ای سر از تن جدا

فدای تو و نوجوان اکبرت

شهید خراسان سلام علیک

سلام علیک ای شهید جفا

جوابی ز روی ثوابم بده

به شیراز من گشته‌ام بی نصیب

به مانند حسین فرقم دو تا شد

بمانند تو در غربت بمردم

روم در سایه برجی نشینم

نُکاتی پیرامون تعزیه نامه‌های شاه چراغ^(ع)

در متن تعزیه‌نامه‌هایی که از نظر گذشت، نامی از نویسندگان آن‌ها نیامده است. یکی از دلایل آن را می‌توان این دانست که سراینده‌گان و آفرینندگان این تعزیه‌نامه‌ها، نه در فکر شهرت و محبوبیت این جهانی، که طالب اجر اخروی و نیز اظهار ارادت به خاندان عصمت و طهارت بوده‌اند.

تعزیه‌نامه‌های شاه‌چراغ، دارای پیرنگ روایی ساده و سرراستی هستند و این، ویژگی اکثر تعزیه‌نامه‌ها است. در تعزیه‌نامه‌هایی که ذکر آن آمد، حضرت احمدبن موسی^(ع) و برادرانش تصمیم می‌گیرند، برای دیدار با برادر خود، حضرت امام رضا^(ع)، از مدینه عازم طوس شوند. اما هنگامی که به شیراز می‌رسند، با ممانعت قتلغ، حاکم دست‌نشاندهٔ مأمون، روبرو می‌شوند و طی دفاعی مردانه به شهادت می‌رسند. این پیرنگ ساده، در عین حال دارای منحنی دراماتیکی است که به دل مخاطبان آن می‌نشیند. در منحنی دراماتیک آثار نمایشی معمولاً برخورد دنیرو (قهرمان=پروتاگونیست) و (شخصیت مقابل قهرمان=آنتاگونیست)، داستان را به پیش می‌برد. به عبارتی، قهرمان، هدفی دارد که برای دستیابی به آن قدم به پیش می‌گذارد و سفری (معنوی یا فیزیکی) را آغاز می‌کند. اما نیروی شر یا فرد شریر، برای این که قهرمان داستان به هدف خود نرسد، موانعی را بر سر راه او قرار می‌دهد. در تعزیه‌های شاه‌چراغ (هر دو نسخه‌ی بررسی شده)، پسران موسی کاظم^(ع) (قهرمانان داستان) برای دیدار با برادر خود، حضرت رضا علیه السلام (هدف) قدم به راه می‌گذارند. اما شخصیت آنتاگونیست اصلی داستان که در اصل مأمون است - شخصیتی که با وجود عدم حضور فیزیکی در روایت، سایه‌اش بر سراسر درام احساس می‌شود، - مانعی (قتلغ) را بر سر راه امام زادگان می‌گذارد. امام زادگان، طبق قاعدهٔ درام، برای عبور از مانع حرکت می‌کنند که منجر به شهادت آنان می‌گردد. حرکت آنان و نبرد نهایی با سپاه دشمن و در نهایت شهادتشان، اوج (climax) و گره‌گشایی داستان نمایش را شکل می‌دهد. لازم به ذکر است که متون تعزیه معمولاً تنها از یک پیرنگ اصلی (main plot) تشکیل یافته‌اند و پیرنگ فرعی (plot sub) متداخل در آن‌ها نقشی ندارد.

ساختار شعری:

اشعار تعزیه‌نامه‌ها، همواره از کیفیت یکسانی برخوردار نیستند. برخی به لحاظ ادبی ظریف و دقیق هستند و برخی، حداقل معیارهای ادبی را نیز رعایت نکرده‌اند. دو متن تعزیه‌نامه‌ای که به شهادت حضرت شاه‌چراغ^(ع) و یاران آن حضرت می‌پردازند، متأسفانه دارای اشعاری ضعیف و سست‌بنیاد هستند.

الف- وزن: بیشتر تعزیه‌نامه‌ها زبانی منظوم و آهنگین دارند و از اوزان عروضی در بیان حکایات خود استفاده می‌کنند. اما وزن معمولاً در کل متن یک تعزیه ثابت نمی‌ماند. البته این نه ضعف، که می‌تواند از امتیازات متن تعزیه محسوب شود. مثلاً در تعزیهٔ نخست، استفادهٔ بهینه‌ای از بحوری چون هزج و متقارب به عمل آمده. هزج، بحری است که وزن آن بر پایهٔ «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» است. تک خوانی حضرت محمد ابن موسی کاظم^(ع)، که با مصراع «ستایش می‌کنم من روز و شب خلاق عادل را» در بحر هزج مثنوی سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) آغاز می‌شود، با مصراع پایانی می‌یابد که در بحر هزج مسدس

محدوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن)، یا به عبارتی، وزن دوبیتی یا ترانه است. در بخش‌های مختلف تعزیه و متناسب با حال و هوای صحنه و شخصیت‌ها نیز وزن متفاوت است. از این منظر، سراینده یا سرایندگان متن، به شکل هنرمندانه‌ای از لحن گردانی استفاده کرده‌اند. مثلاً در بارگاه قتلخ خان، که حال و هوای جنگ و ستیز حاکم است، سراینده یا سرایندگان، به درستی از بحر متقارب (فعولن فعولن فعل) استفاده نموده‌اند.

سه فرزند موسی ابن جعفر سلام

شما را پدر با برادر امام

شمایید اشخاص نیکو جلیل

به اصل و نسب شهره و بی عدیل

شما را سوی طوس رفتن چرا

به ما سرکشی فخر گشتن چرا

اما زمانی که امام زادگان لب به سخن می‌گشایند، بحر هزج است. این لحن گردانی، همچون تغییر مقام در موسیقی است.

نکته‌ی دیگر این، که وزن در متون تعزیه چندان متنوع نیست و معمولاً بیشتر از دوبر هزج و متقارب استفاده می‌شود؛ همچنان که در دو متن تعزیه‌ی حضرت شاه چراغ می‌بینیم.

ب) صورخیال: متون تعزیه، زبانی ساده و قابل فهم دارند و از این رو، به ندرت در آن‌ها از صور خیال پیچیده‌ای همچون استعاره، تشبیهات عقلی، نماد، آرکی تایپ و تناقض نمایی و حس‌آمیزی استفاده می‌شود. شاید در میان اشعار تعزیه، گاه به صورت خیال ساده‌ای همچون تشبیه حسی و کنایه برخورد کنیم، اما معمولاً اشعار تعزیه‌ها، چنان از جوهره‌ی شعری به دور هستند که بیش از این که شعر باشند، نظم هستند. زبان: به لحاظ زبانی، در بسیاری از موارد، این متون از نرُم نحو زبان فارسی عدول می‌کنند. در متن یاد شده (هفت مجلس تعزیه شاه چراغ) ما با عبارات و مصراع‌هایی روبرو هستیم که به شدت ناخوش و ناپسند هستند:

رضا تا کی کشم من اشتیاق

نبودم بهر خدمت من لیاقت

«اشتیاق کشیدن»، ترکیبی نامأنوس در زبان فارسی است. در مصراع دوم همین بیت نیز «نبودم بهر خدمت من لیاقت» به کلی غلط است. درحالی که اگر سراینده به جای فعل «نبودم»، «نداشتم» را جایگزین می‌کرد

که خللی نیز در وزن ایجاد نمی‌نمود، عبارت سلامت خود را باز می‌یافت. از این نمونه‌ها کم نیستند: گاهی اوقات، ضعف ساختار نحوی، دستیابی به معنای مورد نظر را دشوار می‌سازد:

نیامد قاصدی، از عمر سیرم

خبر از حال و احوالت بگیرم

در این بیت، منظور سراینده این است که «از آنجا که قاصدی نیامد که خبر از حال و احوالت بگیرم، از زندگی سیرم»، ولی همنشینی نادرست کلمات موجب تعقید معنایی بیت شده است. گاهی، آوردن واژگان و اصطلاحات و عبارات عامیانه در میان یک بند شعری، آن هم شعری که به موضوعات مقدس و تاریخی مذهبی می‌پردازد، موجب ابتذال کلام می‌شود: «چرتم وزیر پاره نمودی از این خبر» و نیز ترکیب «عمرو عنتر»، در این بیت: «علی، جد پاکم، ولی خدا/ نمودی سراز عمرو عنتر جدا». اما به هر روی، با وجود سُست بودن این متون از لحاظ شعری، لغزش‌هایی که از نظر وزن و قافیه در آن‌ها دیده می‌شود و نیز فقر زبانی و صورت‌های خیال شاعرانه، متون تعزیه، سخنی است برآمده از دل، که لاجرم بردل می‌نشیند.

منابع

- ابن کثیر. (۱۴۰۵). البدایه و النهایه، تحقیق: احمد ابوملحم و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- براکت، اسکار. (۱۳۸۰). تاریخ تئاتر جهان، تهران: مروارید.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۴۴). نمایش در ایران، تهران: کاویان.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۴۰). گوشه‌ای از تاریخ نمایش در ایران، تهران: آرش.
- چلکوفسکی، پتر. (۱۳۵۵). گفت و گو، ج ۱، ص ۱۴، تماشا، تهران، ۱۳۵۵ ش، س ۶، ش ۲۷۶.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۷۲). فرهنگ سخنوران، تهران: طلایه.
- شهیدی، عنایت‌اله. (۱۳۸۰). تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار در تهران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کالمار، ژان. (۱۳۷۴). بنیان تعزیه‌خوانی، ج ۱، ترجمه جلال ستاری، به کوشش لاله تقیان.
- ملک‌پور، جمشید. (۱۳۶۳). ادبیات نمایشی ایران، تهران: توس.
- النرشخی، ابوبکر محمد ابن جعفر. (۱۳۶۲). تاریخ بخارا، ترجمه تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: مطبعه دولتی.

نوابی، ماهیار. (۱۳۸۷). یادگار زریران، ترجمه همراه با متن پهلوی، تهران: اساطیر.
همایونی، صادق. (۱۳۷۷). شیراز خاستگاه تعزیه، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
همایونی، صادق. (۱۳۸۰). تعزیه در ایران، شیراز: نوید.
هنوی، ویلیام. (۱۳۶۷). صورت خیال قالبی در تعزیه، در تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، (گردآورنده پترچلکووسکی)
ترجمه داوود حاتمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
یارشاطر، احسان. (۱۳۶۷). تعزیه و آیین‌های سوگواری در ایران قبل از اسلام، در تعزیه هنر بومی پیشرو
ایران (گردآورنده پترچلکووسکی)، ترجمه‌ی داوود حاتمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.